



بیخت تاریخی افغانستان

ترجمه محترم محمد صدیق خان طرزی

ما بعد از شماره پنج

از اواخر قرن سوم حتی از وسط قرن دوم: سکه حکمران اراهورزی آگرفوز را در دست داریم که در آن علامت مذهبی بود بزم نرسیم گردیده است. مراد از سرحدات که مذهب بود بزم در آن پیشرفت کرده یقین میرود که سیستان باشد. چون که در آنجا معبد بزرگ بودائی وجود داشته چندی قبل بذر یعه آ. سببین نام تدقیقات لازمه شده است. راجع بدوره کابل گفته می توانیم که کاملاً در تحت اثر بود بزم بود شاه کاری های بزرگ بودائی در بامیان وجود داشته و هزاران سیمچ ها در بن حصص یافت میشود که اثر صنایع بودائی است. این وضعیت شاهد حال گفتار سیاح مشهور چینی اعنی «سیان سانا» بود که میگوید «بامیان ۰۰۰۰ قرن قبل از میلاد مرکز مهم بودائی آنگامان بشمار میرفت» نظر بگفتار سیاح چینی و دیگر مؤرخین تمام سرزمین جنوب هند و کشان زمان انتشار اسلام پیر و مذهب بودائی بودند.

اما راجع بقبل الزمان با کتر به و شهر بلخ گفته می توانیم که اینجا هائیز مرکز پرویاغند مهم بود بزم بشمار میرفت. از یاد داشت های تاریخی ایرانی چینی و عربی راجع بوجود معبد بودائی در اطراف بلخ قانع شده می توانیم که (ناوه و بهارا) خوانده می شد. این معبد بزرگ عبارت از ۳۶۰ خانه های

کوچک که در آن راهبان سکونت داشتند و اکثر جاهای وجود داشت که در آن اجساد مومیائی شده حفاظت گردیده بود شکل عمومی آن معبد بصورت گنبد بوده. همچنین بقرار تصدیق سیاح چینی (سیان سانا) در بلخ ۱۰۰ معبد بودائی با ۳۰۰۰ نفر راهب وجود داشت پس در بنصورت شهر بلخ مرکز عمده تعلیمات بود بزم در خطه آسیائی بشمار میرفت. تمام خطه با کتیره از آن نار بود بزم مملو بود فقط در زمان انتشار اسلام در وسعت آن صدمه وارد گردید. مثلاً در موضع تخت رستم که دو میل از خود ایبک حالیه دورتر است؛ سمجهای بزرگی یافت شده یقین میرود که این ساختمانها در عهد بودائی بوجود آمده باشد، یکی از بن سمجها دارای سطح ۳۷ مربع فوت و سقف آن از خود زمین ۳۸ فوت بلند ساخته شده است خیال میشود که یرو یاغند بودائی در آن عصر از با کتیره تا ختن انتشار یافته است چنانچه بسی از آن نار بودائی در آنجا مشاهده میشود و بلکه این آن نار بودائی در دیگر شهرها و نقاط ترکستان چینی نیز بکثرت دیده میشود. بار تلذ تعلیمات بود بزم را برای تمدن شهری قسمت شرقی ایران خیلی ذی اهمیت میداند. در قرن هفتم تعلیمات بود بزم در سغد ایبه دیگر مذاهب آن زمان را تنگ ساخته بود، تمدن شهری این سرزمین از تمدن شهری سغد ایبه خیلی بلند بشمار میرفت. سمرقند (مار کند) آن زمان از شهر کوچک تر مذم کوچک تر بود. راجع بکوائف بلخ نیز میتوان گفت که مهاجران تمدن آسیای وسطی بشمار میرفت. اما در بن عصر در ردیف سلطنت ساسانیها بطرف شرق داخل نبود.

تأثیر تمدن مذهبی بلخ نه تنها بطرف شرق (دره فریم) وجود داشت بلکه بطرف غرب آن تأثیر داشت. مدققین هندوستان که از «و ببر» آغاز میکنند؛ عموماً برین مسئله قانع هستند که اثرات فیلسوفی بود بزم خیلی از حد زیاد بوده تا قرن اول قبل از میلاد باقی بوده حتی تأثیرات آن بر مذهب عیسوی هم غالب بشمار میرفت. مرکز تعلیمات مذهبی هندی بلخ بود که از آنجا بطرف غرب انتشار می یافت.

بدون شك اثرات بود بزم در وضعیت تصوف اسلامی نیز بدون خبر تأثیر کرده بود

اگرچه صوفیه اسلامی باعتبار مقصد و هدف روحی که جلال و جمال الهی است طبقه ممتاز اند و اولین قائد بزرگ صوفیه اسلامی حضرت ابراهیم بن ادلم «رض» بلخی که افتخار عالم اسلام میباشد ولی بسیاری از مدققین وضعیت اصلی روحانیون هندی را بمسلك صوفیزم تعبیر میکنند. از طرف دیگر معلومات تاریخی خیلی قدیم مار ابو ضعیف رهبانیت بلخ رهنمایی میکنند. پس از روی این واقعات از این معبد رهبانیت «ها نکی» در تحت اثرات مسلك بودیزم در پیشرفت بوده و بلخ را بهار ارائه میدارد.

ازین رو مشاهده میشود که بودیزم با کتر به خیلی ها يك تاثیر فوق العاده بر جنبش مسلك رهبانیت وارد کرده است بعقیده بودا آنها این رهنماهای رهبانیت در قرون متعدد بر فلسفه و صدائع نفیسه قرون وسطی تاثیرات مهم وارد نموده بودند.

خلاصه اینکه تاثیرات بودیزم در سلطنت باکتریه که در هند تاسیس گردیده بود فوق العاده زیاد بود و بقرارت تحریرات تاریخی «آشوکی» گفته میتوانیم که پادشاهان آن زمان سلامت مذهبی بودیزم را که موسوم به (دها ما) بود قبول نموده بودند. همچنان از تحریرات تاریخی معلوم میشود که پادشاه کربک هندی که موسوم به (منین دار) بود دیگرانه عامل پیشرفت بودیزم بوده (گرچه موسمی الیه در ذات و نسب خود گریک بود اما کتب بودائی را که موسوم به «مسائل میلیندی» میباشد تعلیم میگرفت، برینوجه مقصد عمده آن پیشرفت مسائل مذهبی بودیزم بود) میخواست که در آنجاها مذهب متنازل بودیزم را پایدار بسازد، و قتیکه شاه مذکور فوت مینماید در بین طبقات ملت راجع به سوختاندنش «حسب مسلك بودائی» منقشه فوق العاده واقع گردید. بالاخره «حسب اطلاع تاریخی پلو تارها» چنان فیصله کردند که خاکستر او را تقسیم بدارند، خاکسترش را در بین شهرهاییکه تحت اقتدارش بود تقسیم کردند. از تحریرات سمجها و معلومات عتیقه شناسی برای ما هویدا گردیده است که بسا اشخاص کربکی که ذاتاً یونانی بودند نپیر و مسلك بودیزم بوده اند مثلاً در سمج «نازیک» اثرات بودیزم بیک اندازه فوق العاده ملاحظه رسیده است.

مجسمه سازی قدیمه بود بزم متعلق به آتش پرستی بوده و در مجسمه های خود معام را با يك دائره چتری نما و غیره ارائه می نمودند. تنها مجسمه سازی گریکی شکل بود را به آدم تشبیه داده آنرا با اصول و طریق هندی ترسیم می نمودند و تقریباً شکل (آیا لون) دوره اسکندر شمار میرفت. مجسمه های بودا در تحت اثرات هند ساخته شده و کانداهاری که در شمال غربی پشاور واقع بود مرکز گریک هند بشمار میرفت. بعد ازین چیزها اصول نقاشی ایلنیزم بر مجسمه سازی تاثیر کرده است. اما پس ازین مراحل بود بزم در شرق چین خیلی ها تاثیر انداخته بیشتر اثرات خود را بر صنایع شرق نشان میدهد.

در حالات موجود با مقابل عناصر ایلنیزم يك بحران فوق العاده وجود داشته و مجسمه بودا که بطریق مجسمه سازی گریکی بود بالکل تبدیل شده است. راجع با اندازه تاثیرات ایلنیزم اینقدر گفته میشود که راجع به تکامل آموختن مجسمه سازی هند وستان اگر چیزی اقدامات شود بقین میرود که خواه مخواه بر اندازه مهم تاثیرات آن قانع شد. مثلاً یکی از مهمترین اشخاص صنایع شناس شرق که موسوم به «ایلدبرگ» میباشد میگوید که مادهای ایلنیزم نه تنها در هندوستان مشاهده رسیده است بلکه بر صنایع چین هم اثر انداخته است (۱) چونکه تاثیرات مهم ایلنیزم بر مجسمه سازی بودائی موقع میدهد که ما مجسمه های مهم بودائی با میان را از روی حقیقت شان بشناسیم بنابراین مجسمه های بودائی کنند ها را نیز باید ما می آید.

از گفتار فوق معلوم میشود که ایلنیزم با کتریه درین واقعات رول مهم و دلچسپ را بازی نموده است و این ایلنیزم از عصر اسکندر شروع گردیده تا زمانه های اخیر در غرب و هند بحال پیشرفت بود.

(۱) بمقاله اولد نکبر که بنام هزاران سمج بودائی که در شماره اول مجله شرق چناب ۱۹۲۳ نشر شده مراجعه شود.